

تمایز گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی بر اساس رفتار قیده‌های زبان فارسی

والی رضایی^۱

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

مژگان نیسانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۳۷ تا ص ۵۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۲۰

چکیده

در این پژوهش تلاش می‌شود تا ابهامات مفهومی دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی مورد توجه قرار گیرد و به تبع آن نشان داده شود که قیده‌های متناظر با این مقوله‌ها علیرغم شباهت‌هایشان زیرمقوله‌های قیدی متمایزی به‌شمار می‌روند. در راستای نیل به این هدف داده‌های مختلف از منابع گفتاری و نوشتاری فارسی معاصر جمع‌آوری شده و این تحقیق در تحلیل‌شان عمدتاً از ملاحظات معنایی بهره‌می‌جوید. این مطالعه بر اساس رویکرد نقشی- رده‌شناختی صورت پذیرفته است. به عبارتی ادعای ون ولین (۲۰۰۵) در دستور نقش و ارجاع مبنی بر اصل ترتیب حاکم بر عناصر نقشی و تعامل عملگرهای متجلی‌کننده‌ی این دو مقوله با قیده‌های متناظرشان و در پی آن قائل شدن به دو زیرمقوله‌ی قیدی مجزای گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی در زبان فارسی تأیید می‌شود. برخلاف مطالعات پیشین که اعتقاد به رابطه‌ی همپوشانی و یا شمول میان این دو مقوله دارند و در نتیجه آن‌ها را مقوله‌های متمایزی نمی‌پندارند، تأکید مقاله حاضر این است که قیده‌های وجهیت معرفتی و اظهارات معرفتی گوینده درباره عبارات گواه‌نما از ارزش گواه‌نمایی معینی برخوردار نمی‌باشد؛ بلکه تعبیر گوینده از منبع اطلاع را منعکس می‌سازد و می‌توان اینگونه ادعا کرد که درجات مختلف اطمینان‌پذیری یک منبع اطلاع را نباید در رابطه‌ی یک‌به‌یک با درجات معرفتی گوینده قرار داد؛ چراکه گفته‌های معرفتی و قیده‌های مرتبط با آن‌ها به‌گونه‌ای یک نوع ارزیابی از محتمل بودن به حساب می‌آیند و این در حالی است که عبارات و قیده‌های گواه‌نمایی حاکی از سنجش اطمینان‌پذیری منبع اطلاع‌اند و در مجموع می‌بایست قائل به وجود مرزی میان این دو مقوله و قیده‌های متناظر با آن‌ها شد.

واژه‌های کلیدی: گواه‌نمایی، وجهیت معرفتی، قید، اطمینان‌پذیری، محتمل بودن

Vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

^۱. رایانامه نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

در این جستار تلاش بر آن است تا دو مقوله‌ی نگرشی گواه‌نمایی^۱ و وجهیت معرفتی^۲، ابهامات، وجوه تفاوت و شباهت‌هایشان و به‌ویژه قیده‌های متناظر با این دو مقوله مورد بحث قرار گیرند. لذا ابتدا مفاهیم اساسی مرتبط با این دو مقوله مطرح می‌شود و سپس با استفاده از ملاحظات معنایی و مبانی نظری چگونگی رابطه آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین منظور شواهدی از فارسی‌گفتاری و نوشتاری معاصر که از مطبوعات و مکالمات روزمره گردآوری شده‌اند، ارائه می‌شود و از شم زبانی سخنوران فارسی زبان در ارزیابی خوش‌ساختی جملات کمک گرفته می‌شود. در تعریف گواه‌نمایی می‌توان گفت که آن مقوله‌ای نقشی است که به پایه‌های ادراکی و هستی‌شناختی^۳ لازم برای ساخت یک کارگفت اشاره دارد. رضایی (۱۳۹۳: ۲۲) معتقد است که گواه‌نمایی مقوله‌ای دستوری است که نقش آن نشان دادن منبع اطلاع است و در زبان‌هایی که این مقوله را دارند، سخنگو هنگامی که جمله‌ای را بیان می‌کند نشانه‌ی مشخصی در جمله بکار می‌گیرد که بیانگر این است که وی آنچه را بر زبان جاری نموده‌است را خود شخصاً دیده‌است و یا از کسی شنیده‌است و یا اینکه حاصل استنباط و گمانه‌زنی وی بوده‌است. در طبقه‌بندی سنتی معمولاً گواه‌نمایی را به دو دسته‌ی مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرده‌اند. در نوع مستقیم گواه‌نمایی گوینده خود شاهد عینی رخداد بوده‌است و یا با حواس پنجگانه آن را دریافت کرده‌است؛ این در حالی است که در گواه‌نمایی غیر مستقیم گوینده خود شخصاً ناظر بر عمل نبوده‌است؛ لیکن یا آن اتفاق را استنتاج^۴ کرده است و یا از افراد دیگر شنیده‌است، که در صورت شنیدن شایعه^۵، گزارشی^۶ و یا نقلی^۷ نامیده می‌شود. امیدواری و گلفام (زیر چاپ) گواه‌نمایی را شیوه‌ی رمزگذاری زبان برای مشخص کردن منبع خبر و نیز عملکرد گوینده به‌منظور صحیح جلوه دادن سخنش می‌دانند؛ به‌نحوی که بیشترین تأثیر را در مخاطب نسبت به اعتبار خبر ایجاد نماید.

آیخنوالد^۸ گواه‌نمایی را از منظر رده‌شناختی بررسی کرده‌است. او اساساً گواه‌نمایی را یک مقوله‌ی صرفاً دستوری می‌داند. با این وجود معتقد است که مفهوم گواه‌نمایی در اکثر

1. evidentiality

2. epistemic modality

3. epistemological

4. infer

5. hearsay

6. report(at)ive

7. quotative

8. Aikhenvald

زبان‌های دنیا وجود دارد؛ بنابراین گواه‌نمایی را شاید بتوان از جمله جهانی‌های زبان تلقی کرد؛ بنابراین گواه‌نمایی هم در زبان‌هایی که دارای نظام‌های گواه‌نمایی دستوری اجباری می‌باشند، موضوعیت دارد و هم در زبان‌هایی که گواه‌نمایی در آن‌ها یک مقوله‌ی زبانی اختیاری است. در چنین زبان‌هایی گواه‌نمایی از طریق عناصر واژگانی همچون قیده‌ها، افعال و یا دیگر عناصر بیان می‌شود. اینکه زبان فارسی در کدامیک از این دو دسته زبانی می‌گنجد مساله‌ای چالش برانگیز است که تنها معدودی از مطالعات در زبان فارسی بدان پرداخته‌اند. امیدواری و گلفام (زیر چاپ) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که زبان فارسی فاقد گواه‌نمایی دستوری است. رضایی (۱۳۹۳) معتقد است در زبان فارسی علاوه بر عناصری چون افعال ادراکی شناختی، افعال اظهاری غیرشخصی، ساخت مجهول، نقل قول، ساخت ماضی نقلی و غیره که در نقش ثانویه خود بیانگر مفهوم گواه‌نمایی هستند، یک نوع گواه‌نمایی دستوری محدود به زمان گذشته نیز وجود دارد که حاصل دستوری شدن ساخت‌هایی با نمود کامل است. ایشان با ارائه شواهد هم‌زمانی و در زمانی نشان داده‌اند که کارکرد اصلی ساخت‌های معروف به ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعاد در فارسی معاصر بیان گواه‌نمایی غیر دست اول^۱ است. در ادامه جملاتی حاوی قید به‌عنوان یکی از راهکارهای بیان گواه‌نمایی در زبان فارسی برای نمونه آورده شده است:

۱) الف. ظاهراً تولید رنو ساندر و متوقف شده است (منشور/اقتصاد/یران، ۱۳۱/۰۱/۹۴).

ب. گویا اختلاف بر سر تفاوت قیمت دلار است (سبک زندگی، ۲۶/۰۱/۹۴).

ج. انگار مجامع بین المللی [در قبال جنایات آل سعود در یمن] مرده‌اند (تابناک، ۳/۰۲/۹۴).
سوی دیگر موضوع مورد بحث یعنی وجهیت معرفتی به ارزیابی میزان احتمال وقوع یک رخداد فرضی معین (یا برخی از ابعاد آن) در زمان گذشته، حال یا آینده در یک دنیای ممکن اشاره دارد (نویتس^۲ ۲۰۰۱: ب: ۲۱). نتیجه این ارزیابی بر روی یک پیوستار قابل طرح است. در یک سمت قطعیت مسلم مبنی بر واقعی بودن رخداد و در سوی دیگر بر غیرواقعی بودن آن در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، در میان این پیوستار درجات مختلفی از ممکن بودن و محتمل بودن را می‌توان لحاظ کرد. در زبان فارسی عمده مطالعات در این حوزه مربوط به وجه به‌عنوان یک مقوله‌ی دستوری گروه فعلی و نه وجهیت به‌عنوان یک مقوله‌ی معنایی بوده است. به‌عبارتی تمایزی میان وجه به‌عنوان مقوله‌ای صوری و وجهیت به‌عنوان

^۱ گواه‌نمایی غیردست اول یا همان غیرمستقیم در برابر گواه‌نمایی مستقیم یا دست اول قرار می‌گیرد و بجای حواس پنجگانه شامل انواع گزارشی، استنباطی، نقل قولی و حدسی می‌شود (Willet ۱۹۸۸).

^۲ Nuyts

مقوله‌ای معنایی در نظر گرفته نشده است. از معدود کسانی که به این تمایز توجه خاص داشته است، رحیمیان (۱۳۷۸) است. وی با استفاده از معیارهایی این دو مقوله را از هم تمیز می‌دهد. توانگر و عموزاده (۲۰۰۶ و ۲۰۰۹) نیز مقوله‌ی معنایی و جهیت در زبان فارسی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. آن‌ها به ارتباط این مقوله با زمان دستوری پرداخته‌اند. به تعبیر آن‌ها (۲۰۰۹: ۱۰) و جهیت در زبان فارسی به کمک ساخت‌هایی مانند قیده‌های و جهی شاید و حتماً، فعل‌های و جهی مانند به نظر آمدن و اصرار داشتن، فعل‌های کمکی و جهی مانند ممکن بودن و توانستن و فعل‌های اسنادی ذهنی مانند فکر کردن و خیال کردن رمزگذاری می‌شود. عموزاده و رضایی (۱۳۸۹) نیز با برشمردن انواع معانی و جهی، ابعاد معناشناختی «باید» را که یکی از نشانگرهای و جهی پرسامد فارسی است، مورد مطالعه قرار داده‌اند. البته باید خاطرنشان شود که آثاری از ابهامات پیرامون دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و و جهیت معرفتی و عدم تعیین مرزی میان این دو مقوله‌ی مشابه در تمامی این مطالعات مشهود است و این خود نشان از ناگفته‌های این حوزه است. در زیر نمونه‌هایی از قیده‌های و جهیت معرفتی بر پایه‌ی تعریف فوق‌الذکر از نویتس آمده است:

(۲) الف. مذاکرات احتمالاً چهارشنبه هم ادامه دارد (شهر خیر، ۱۱/۱/۹۴).

ب. قطعاً این میزان افزایش پهنای باند شرایط بهتری در دسترسی کاربران ایجاد می‌کند. در مجموع با توجه به تعاریف ارائه‌شده به نظر می‌رسد که گواه‌نمایی به آن دسته از فرآیندهای استنتاجی اشاره داشته باشد که منجر به تولید یک گزاره می‌گردد در حالی که و جهیت معرفتی میزان احتمال صدق این گزاره را ارزیابی می‌کند. چنانچه این تفاوت نقشی نادیده گرفته شود، پژوهشگران قادر به تمایز این دو مقوله و به تبع آن قیده‌های متناظر با آن‌ها نخواهند بود.

۲- پیشینه تحقیق

در سنت مطالعات غربی عمدتاً همپوشانی دو مفهوم گواه‌نمایی و و جهیت معرفتی به چشم می‌خورد. این مسأله به‌ویژه در سنت ساختگرایی به‌وضوح قابل مشاهده است. ساختگرایان معتقدند که دو مفهوم منبع اطلاع و میزان قطعیت آن به یکدیگر پیوندخورده‌اند و جدایی ناپذیرند. همین اعتقاد را نیز می‌توان در مطالعات گیون^۱ (۱۹۸۲)، چیف و نیکولز^۲ (۱۹۸۶) و ویلت (۱۹۸۸) مشاهده کرد. در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ پژوهشگران مطالعات گسترده‌ای را مبنی

۱. Givón

۲. Chafe & Nichols

بر تمایز ماهیتی این دو مفهوم انجام دادند؛ با این وجود این مطالعات توفیق چندانی نیافت و نهایتاً رابطه‌ی میان این دو حوزه معنایی به‌صورت یکی از مشکلات حل نشده، سر بسته در حوزه‌ی مطالعات باقی ماند. ارتباط میان گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی در پیشینه مطالعات غالباً به دو صورت شمول و همپوشانی در نظر گرفته شده است. به‌نظر می‌رسد اینکه محققان این دو مقوله را در رابطه‌ی شمول ببینند و یا آن‌ها را مضموم یکدیگر ندانند، در گرو تعریفشان از مفهوم گواه‌نمایی باشد. لذا دو نگرش فکری در حیطه شمول قابل تشخیص است. در نگرش نخست پژوهشگران توصیف‌های وجهی من جمله قیده‌های وجهی را مشتق از عبارات گواه‌نمایی می‌دانند. پالمر^۱ (۱۹۸۶) یکی از این محققین است. وی پیرامون عبارات گواه‌نما در زبان تویوکا^۲ که در کلمبیا و برزیل تکلم می‌شود، مطالعه کرده‌است. پالمر ارزش گواه‌نمایی پسونده‌های گواه‌نما در این زبان را بر پایه‌ی مقیاس وجهیت معرفتی تعیین کرده‌است. لازم به ذکر است که این دست از مطالعات خالی از اشکال نیست. از یک سو ممکن است رابطه‌ی نظام‌مند و یک‌به‌یکی را نتوان میان عبارات گواه‌نما و مقیاس وجهیت معرفتی قائل شد. از سوی دیگر این احتمال نیز وجود دارد که عبارات گواه‌نما القا کننده‌ی نوعی نگرش از جانب گوینده باشند بی‌آنکه ارزیابی وی را از شرایط صدق گزاره نشان دهند. در سوی دیگری از تحقیقات ادعا می‌شود که همیشه در معانی وجهیت معرفتی مفاهیم گواه‌نمایی ذاتاً حاضر است. لیکن عکس این مسأله صادق نیست. به‌عبارتی عبارات گواه‌نما همیشه وجهی نمی‌باشند؛ بدان معنا که همیشه مفهوم وجهی از نوع معرفتی را به ذهن متبادر نمی‌سازند. چنین دیدگاهی تلویحاً بیان‌کننده این مسأله است که عبارات گواه‌نما الزاماً بر توصیف‌های وجهی معرفتی سیطره ندارند. از میان دو نحله فکری فوق، دیدگاه دوم منطقی‌تر به‌نظر می‌رسد؛ از آن جهت که عبارات گواه‌نما در زبان تویوکا بیان‌کننده ارزیابی گوینده از امکان‌پذیری رخداد نمی‌باشند. از جهتی دیگر نقش گواه‌نماها در ارزیابی‌های وجهی معرفتی چندان مشخص نیست و نهایتاً اینکه برخی از محققین تعبیر وجهی را وابسته به بعد گواه‌نمایی می‌دانند که این خود منشأ رابطه‌ی همپوشانی میان آن‌هاست. در توضیح رابطه‌ی همپوشانی دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی می‌بایست به مطالعه‌ی اوورا و پلانگین^۳ (۱۹۹۸) اشاره کرد. اینان معتقدند که میان اظهارات معرفتی قوی (الزام^۴) و

1. Palmer

2. Tuyuca

3. Auwera & Plungian

4. necessity

یک نوع گواه‌نمایی بنام گواه‌نمایی استنتاجی^۱ پیوندی برقرار است. ادعای آن‌ها این است که خوانش‌های استنتاجی مربوط به وجهیت معرفتی بالاخص از نوع الزامی آن می‌شود؛ چراکه در هردو با میزان قطعیت یک ارزیابی در رابطه با ارزیابی و یا قضاوت دیگری سروکار داریم (۱۹۹۸: ۸۶-۸۵). شیوه‌ی همپوشانی دو مقوله مذکور از دیدگاه این دو در نمودار زیر آمده- است:



نمودار ۱. گواه‌نمایی استنتاجی = الزام معرفتی (اوورا و پلانگین ۱۹۹۸: ۸۶-۸۵)

اوورا و پلانگین (۱۹۹۸) متذکر می‌شوند که شاید علت کاربرد فعل وجهی *must* برای رساندن مفهوم گواه‌نمایی استنتاجی همین مسأله‌ی همپوشانی باشد. لیکن بر مطالعه‌ی اینان اشکالاتی وارد است. یکی از ایرادات این است که ادعای آن‌ها نه تنها *must* را شامل می‌شود؛ بلکه فرض کلی بر آن است که تمام اظهارات استنتاجی درجه‌ای از قطعیت ارزیابی را دربرمی‌گیرند؛ به تعبیری استنتاج مفهومی همگن در نظر گرفته شده است که عاری از هرگونه تنوع است و این خود مشکل‌ساز است. از دیگر مشکلات آن است که رابطه استنتاج و وجهیت معرفتی به اندازه کافی روشن نشده است. نهایتاً یک اشکال دیگر این است که همبستگی فرض‌شده میان استنتاج و وجهیت معرفتی تلویحاً انواع دیگر گواه‌نمایی چون نقلی و یا شایعه را خارج از قلمرو الزام قرار می‌دهد که این خود موجب فرض این مسأله می‌شود که انواع دیگر گواه‌نمایی با انواع ضعیف‌تری از وجهیت یعنی امکان‌پذیری و محتمل-پذیری در ارتباطند و بنابراین بر رابطه‌ی یک به یک میان این دو مقوله صحه می‌گذارد که نشان داده خواهد شد که الزاماً چنین رابطه‌ای برقرار نمی‌باشد. در زبان فارسی مطالعات انجام شده در زمینه وجهیت و گواه‌نمایی چندان به مسأله ارتباط این دو مقوله توجه نکرده‌اند و به‌طور جداگانه هر یک را بررسی کرده‌اند و در صورت توجه به این ارتباط نیز غالباً آن را از نوع شمول دیده‌اند. تنها مطالعه‌ی رضایی (۱۳۹۳) بر روی گواه‌نمایی در زبان فارسی است که صراحتاً بیان می‌کند که ممکن است در نگاه نخست گواه‌نمایی مفهومی شبیه به وجهیت

^۱ inferential evidentiality

معرفتی به نظر رسد؛ لیکن این دو مقوله‌هایی متمایزند از آن جهت که وجهیت معرفتی نگرش گوینده را در مورد احتمال صحت گزاره نشان می‌دهد در حالی که گواه‌نمایی صرفاً منبع اطلاع را مشخص می‌سازد (همان: ۲۳). امیدواری و گلغام (زیر چاپ) علیرغم اینکه به ارتباط گواه‌نمایی و وجهیت به عنوان یک مقوله‌ی معنایی پرداخته‌اند، اما گواه‌نمایی را زیرمجموعه‌ی وجهیت دانسته‌اند. آن‌ها معتقدند که صورت‌های وجهی و قیده‌های وجهی زمانی عناصر گواه‌نما محسوب می‌شوند که نشان‌دهنده‌ی نحوه عملکرد گوینده در پذیرش یا عدم پذیرش مسولیت خبری که می‌دهند باشند. بنابراین از دیدگاه ایشان افعال *بایستن* و *توانستن* هنگامی که القاکننده وجه^۱ برداشتی باشند، چون به میزان پایبندی گوینده در قبال درستی یا نادرستی خبری که می‌دهد مرتبط‌اند، در حوزه مطالعات گواه‌نمایی دارای ارزش گواه‌نمایی می‌باشند. همچنین قیده‌های وجهی که در کتب دستور سنتی فارسی تحت عنوان قیده‌های شک و تردید و قیده‌های تصدیق و تاکید از آن‌ها نام برده می‌شوند می‌توانند در وجه فعل و جمله تغییر ایجاد کنند و از این منظر نقش گواه‌نمایی دارند. در نتیجه به اعتقاد ایشان وجود کلمات وجه‌نما که بیانگر قطعیت، تردید، تقریب و تاکیدند به ارزیابی کاربران آن‌ها پیرامون میزان اطمینان و مسؤلیت‌پذیری آن‌ها در قبال اعتبار خبر اشاره دارند و به این- ترتیب می‌توانند زمینه‌ساز مفاهیم گواه‌نمایی چون حدس و گمان، استنباط و استنتاج باشند (همان: ۱۴-۱۳). از این‌روی شمول آن رابطه‌ای است که ایشان در این زمینه اتخاذ کرده‌اند. در مطالعه‌ی ابعاد معناشناختی باید، عموزاده و حدایق رضایی (۱۳۸۹) ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی باید را در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند و طیف گسترده‌ای از معانی وجهی را برای آن در زبان فارسی ارائه کرده‌اند. آنچه صراحتاً در مقاله ایشان مطرح شده است مسأله‌ی شمول گواه‌نمایی در حیطه وجهیت معرفتی است که به اعتقاد آن‌ها گواه‌نمایی یا به‌گفته‌ی ایشان شهودیت، مشخص‌کننده‌ی منبع شواهد گوینده و نوع آن است و در زبان فارسی دستوری نشده است. بنابراین در این مطالعه نیز ارتباط دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت از نوع شمول در نظر گرفته شده است (همان: ۶۴). در بررسی‌های دیگر پیرامون وجهیت در زبان فارسی صرفاً به مسأله‌ی وجهیت توجه شده است و اشاره‌ای به ارتباط این مقوله با گواه‌نمایی نشده است. از جمله این مطالعات بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری است که در آن عموزاده و رضایی (۱۳۹۱) زمان دستوری را ابزاری برای اعمال نظر گوینده در مورد محتوای گزاره در زبان فارسی می‌دانند که در انتقال مفاهیم وجهی نقش دارد ولی هیچ

¹ mood

اشاره‌ای به ارتباط وجهیت و گواهنمایی در آن نشده است. نمونه‌ی دیگری از این مطالعات افعال وجهی در زبان فارسی است. رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) در مقاله مذکور افعال وجهی فارسی را بر اساس چارچوب پالمر (۱۹۹۰) از دو جنبه‌ی «درجه» و «نوع» توصیف و تحلیل کرده‌اند. در بررسی ایشان نیز سخنی از پیوند دو مقوله‌ی وجهیت و گواهنمایی به میان نیامده است. حال که مختصری در مورد مطالعات انجام شده در زمینه وجهیت و گواهنمایی در سنت مطالعات غربی و زبان فارسی عنوان شد، به اختصار نیز به چارچوب نظری مقاله‌ی حاضر یعنی نظریه‌ی دستور نقش و ارجاع ون ولین (۲۰۰۵) خواهیم پرداخت و وضعیت دو مقوله‌ی وجهیت معرفتی و گواهنمایی در این دستور مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۳- چارچوب نظری

دستور نقش و ارجاع در دهه‌ی هشتاد میلادی اساساً برای ارضای انگیزه‌های رده‌شناختی و نظری بوجود آمد. بازنمایی نحوی که این دستور ارائه می‌دهد بسیار ملموس است. در این دستور ساختار سلسله مراتبی بند را ساختار لایه‌ای بند^۱ می‌نامند. به بیانی ساختار بند از طریق قواعد ایکس تیره و یا حتی ساختار سازه‌ای بلافصل بازنمایی نمی‌شود؛ بلکه در قالب انگاره‌ی معنابنیاد نشان داده می‌شود. واحدهای نحوی اصلی در این نظریه شامل هسته^۲، مرکز^۳ و بند است. هسته حاوی محمول^۴ می‌باشد. هسته و موضوع‌های محمول، مرکز را تشکیل می‌دهند. برای هر لایه نیز یک جایگاه حاشیه^۵ قرار دارد که جای‌دهنده‌ی توصیف‌گرهای افزوده‌ای^۶ است. شایان ذکر است که بازنمون ساختار لایه‌ای بند در این نظریه فرافکن سازه‌ای^۷ نامیده می‌شود. یک بخش مهم از نظریه‌ی دستور نقش و ارجاع نظریه‌ی عملگرهاست. عملگرها دسته‌ی بسته‌ای از مقوله‌های دستوری چون نمود، نفی و زمان می‌باشند که در فرافکن جداگانه‌ای و متناظر با فرافکن سازه‌ای نشان داده می‌شوند. یک مشخصه‌ی مهم عملگرها این است که آنها لایه‌های معین بند را توصیف می‌کنند. به عبارتی عملگرهای هسته توصیف‌کننده‌ی کنش و رخداد محمول می‌باشند که به ترتیب شامل نمود،

۱. layered structure of the clause

۲. nucleus

۳. core

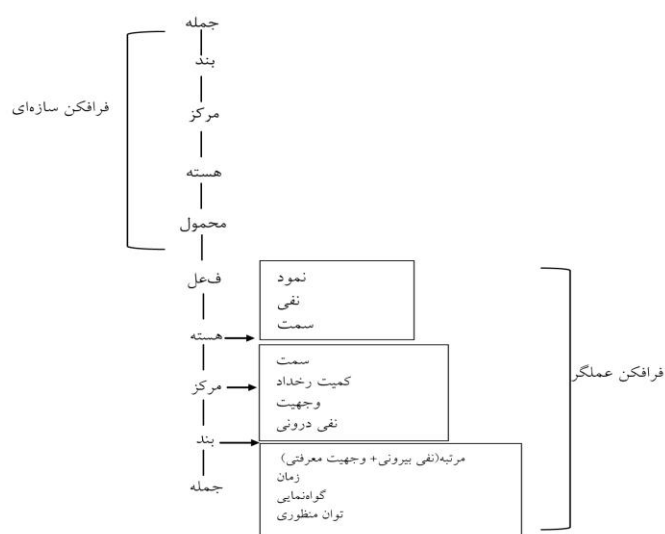
۴. predicate

۵. periphery

۶. adjunct modifiers

۷. constituent projection

عامل نفی و عناصر سمت^۱ می‌باشند. عملگرهای مرکز به توصیف رابطه میان موضوع‌ها و محمول می‌پردازند. عملگرهای لایه‌ی مرکز به ترتیب عبارتند از: عناصر سمت، کمیت رخداد^۲، وجهیت^۳ و عامل نفی درونی^۴ نهایتاً عملگرهای بند توصیف‌کننده‌ی کل بند هستند و با رعایت ترتیب شامل مرتبه^۵، زمان، گواه‌نماها و توان منظوری^۶ می‌باشند. نمودار نمودار فرافکن سازه‌ای و فرافکن عملگرهای بند در زیر برطبق ون ولین (۲۰۰۵: ۱۲) ترسیم شده‌است:

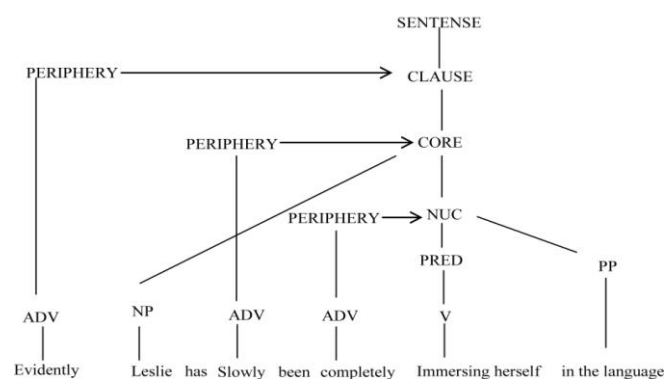


نمودار ۲. فرافکن سازه‌ای و فرافکن عملگرهای بند برطبق ون ولین (۲۰۰۵: ۱۲)

یکی از ادعاهای اصلی در دستور نقش و ارجاع این است که ترتیب واژه‌هایی که نمایانگر عملگرند نشان‌دهنده‌ی ترتیب گستره‌ی نسبی آن‌هاست؛ به عبارتی چنانچه هسته را نقطه‌ی ارجاع در نظر بگیریم، واژه‌هایی که نشان‌دهنده‌ی عملگرهای هسته‌اند نسبت به آن واژه‌هایی که عملگرهای مرکز را نشان می‌دهند به هسته نزدیک‌ترند و آن دست از واژه‌هایی که متجلی عملگرهای بند می‌باشند، خارج از عملگرهایی قرار می‌گیرند که مربوط به هسته و مرکز

1. directionals
2. event quantification
3. modality
4. internal negation
5. status
6. illocutionary force

هستند. همچنین می‌توان برای عملگرهای هر سطح نیز قائل به ترتیب شد. برای مثال عملگر نمود به هسته نزدیک‌تر است تا عملگر عامل نفی. یک ادعای مهم که این تحقیق سعی دارد بر آن تمرکز کند این است که قیدها عملگر نیستند اما با عملگرها در تعاملند. بنابراین هنگامی که جمله حاوی چندین قید است، آن‌ها توسط ساختار لایه‌ای بند محدود می‌شوند؛ بدان معنا که قیدهایی که با عملگرهای بیرون‌تر در ارتباطند، خارج از قیدهایی تظاهر می‌یابند که مرتبط با عملگرهای درونی‌تر می‌باشند. بنابراین می‌توان برای مقوله‌ی قید زیرطبقاتی را در نظر گرفت و چنانچه در جمله‌ای بیش از یک قید از لایه‌های مختلف حضور داشته باشد، اصل ترتیب و گستره‌ی عملگرها ناظر بر ترتیب آن‌ها در جمله است. در مثال زیر از ون ولین (۲۰۰۵) نمونه‌ای از ساختار لایه‌ای بند به همراه قیدهایی آن به تصویر درآمده است.



نمودار ۳. ساختار لایه‌ای قیدها بر طبق ون ولین (۲۰۰۵: ۲۰-۲۲)

بنابراین می‌توان قائل به سه زیرطبقه قیدی شد:

الف. قیدهایی هسته: قیدهایی نمودی چون *completely*، *continuously*

ب. قیدهایی مرکز: قیدهایی سرعت^۱ چون *quickly*، قیدهایی رفتار چون *carefully*

ج. قیدهایی بند: قیدهایی وجهیت معرفتی چون *probably*، قیدهایی گواه‌نما چون *evidently*.

در پژوهش حاضر تاکید بر قیدهایی وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی است که هر دو به پیروی از این دستور زیرمقوله‌هایی متمایز و متعلق به لایه بند می‌باشند. سعی بر آن است که با بهره‌گیری از ساختار لایه‌ای، اصل ترتیب پیشنهادی و با کمک داده‌های فارسی نشان

^۱ pace adverbs

دهیم که قیدهای این دو مقوله اگرچه مشابه‌اند اما زیرمقوله‌های قیدی متمایزی به شمار می‌روند.

۴- تجزیه و تحلیل

در این بخش شواهدی غالباً معنایی در تمایز دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی و قیدهای متناظر با آن‌ها ارائه می‌شود. اولین شاهد مربوط به استنتاج‌ها و سرنخ‌هایی است که در تمایز این مقوله‌ها بدست می‌دهند. شاهد دوم از تعابیر قیدهای گواه‌نمایی شایعه‌ای در مقایسه با تعابیر محمول‌های گواه‌نمایی ذیربط حاصل می‌شود. فعل وجهی باید نیز شاهد دیگری در این زمینه محسوب می‌شود. نهایتاً اصل ترتیب حاکم بر عملگرها و به تناظر آن بر قیدها در چارچوب دستور نقش و ارجاع، می‌تواند معیاری برای محک زدن ارتباط دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی و قیدهای مرتبط با آن‌ها باشد.

۴-۱ استنتاج‌ها و قیدهای گواه‌نمایی

باید گفت که برای استنتاج می‌توان انواع متعددی قائل شد. بنابراین گواه‌نمایی استنتاجی را که پیش‌تر به‌عنوان نقطه تلاقی دو مقوله‌ی وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی در نظر گرفته‌شد، می‌توان به انواع محدودتری برش داد. به تبعیت از اسکوارتینی^۱ (۲۰۰۸) می‌توان قائل به سه نوع استنتاج موقعیتی^۲، عام^۳ و حدسی^۴ شد. در استنتاج موقعیتی گوینده از شواهد مستقیم و غالباً از نوع دیداری برای بیان استنتاج خود بهره می‌گیرد. قید ظاهر^۵ در زبان فارسی به - نظر می‌رسد که ایفاکننده این نوع از استنتاج باشد؛ از آن جهت که در دگرگفت آن می‌توان چنین بیان کرد که آن‌طور که از ظواهر امر برمی‌آید... آن وضعیت برقرار است یا حادث می‌شود و یا اینکه عملی اتفاق می‌افتد. حال سؤال این است که میزان احتمال وقوع رخداد نیز بر پایه‌ی همان شواهدی است که این نوع استنتاج از آن بر می‌آید و یا اینکه امری مستقل است. عموماً انتظار می‌رود که استنتاج‌هایی که از شواهد مستقیم برمی‌آیند با ارزیابی‌های معرفتی قوی از سوی گوینده پیوند خورده باشند. به‌عبارتی گواه بیشتر و عینی‌تر با احتمال بیشتر در تناظر باشد. چنین تحلیل‌هایی در واقع مهر تأییدی بر مطالعاتی چون اوورا و پلانگین (۱۹۹۸) است که بر این باوراند که گواه‌نمایی استنتاجی با درجه‌ی معینی از وجهیت معرفتی همبسته است و بنابراین این دو حوزه همپوشانی زیادی با هم دارند. لیکن جملات

1. Squartini

2. circumstantial

3. generic

4. conjectured

زیر حاوی قیدهای گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی مغایر با این عقیده‌اند. از آن جهت که آوردن (۳ب) که حاوی قید وجهیت معرفتی ضعیف‌تری می‌باشد به اندازه‌ی (۳الف) که دربردارنده‌ی نوع قوی‌تری از قید وجهیت معرفتی است، با جمله اصلی که دارای قید گواه‌نمایی استنتاجی عینی است، مناسبت دارد. به بیان دیگر بعد گواه‌نمایی عینی و موقعیتی مانعی برای اظهارات ضعیف‌تر معرفتی نمی‌شود.

(۳) ظاهراً مدافع متعصب پرسپولیس ۱۰ روزی با پای شکسته تمرین کرده (خبر فارسی، ۹۴/۰۲/۰۱).

الف. قطعاً (وجهیت معرفتی قوی) درد زیادی را تحمل می‌کرده‌است.

ب. احتمالاً (وجهیت معرفتی ضعیف) درد زیادی را تحمل می‌کرده‌است.

آن‌گونه که از مثال بالا برمی‌آید، درجات مختلفی از اظهارات وجهیت معرفتی با استنتاج‌های موقعیتی امکان‌پذیر است. همین تحلیل را می‌توان برای درجات ضعیف‌تر و انتزاعی‌تر گواه‌نمایی استنتاجی بکار بست. به عبارت دیگر چنین به نظر می‌رسد که تناظر یک به یک میان گواه‌ها و احتمالات برقرار نباشد. یعنی این‌گونه نیست که با کاهش تعداد گواه و کاسته شدن کیفیت آن از دست اول به دست دوم و چندم (مستقیم به غیرمستقیم) احتمالات نیز به همان میزان کاهش یابد. این مسأله در مورد عکس این ارتباط (افزایش گواه و احتمال) نیز همچنان صادق است. جملات (۴) و (۵) که به ترتیب از نوع گواه‌نمایی استنتاجی عام و حدسی می‌باشند، مؤید این موضوع هستند.

(۴) کلاه قرمزی اولین بار سال ۱۳۷۲ بر صفحه تلویزیون ظاهر شد. قاعدتاً (قید گواه‌نمایی عام) باید الان بالای ۲۱ سال سن داشته باشد (جام جم آنلاین، ۹۴/۰۲/۱۲).

الف. احتمالاً (وجهیت معرفتی ضعیف) همین‌طور است.

ب. قطعاً (وجهیت معرفتی قوی) همین‌طور است.

(۵) انگار (قید گواه‌نمایی حدسی) سهم تولیدکنندگان از دریافت یارانه تنها وعده آن است.

الف. سهمشان احتمالاً (وجهیت معرفتی ضعیف) همین است.

ب. سهمشان قطعاً (وجهیت معرفتی قوی) همین است.

خوانش‌های استنتاجی که از قید قاعدتاً بدست می‌آید به نوعی برگرفته از استدلال‌های ماست. انتظار می‌رود که این درجه‌ی ضعیف‌تر گواه‌نمایی استنتاجی با اظهارات معرفتی ضعیف‌تری همبسته باشد. اما چنان‌که از مثال (۴) برمی‌آید الزاماً چنین نیست. همچنین در پاسخ به این سؤال که آیا قیدهای استنتاجی حدسی چون انگار با درجات ضعیف‌تری از ابراز

معرفتی همراه می‌شوند، باید گفت که خیر. آن‌گونه که از مثال‌هایی چون (۵) برمی‌آید درجات مختلف معرفتی با این نوع قیده‌ها سازگار است. در نتیجه نکته قابل توجه این است که تناظر یک‌به‌یکی میان دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی برقرار نیست و بنابراین آن‌ها مقوله‌هایی جداگانه محسوب می‌شوند و مقوله‌های مرتبط با آن‌ها نیز طبعاً مستقل از هم است. حال به شاهد دیگری در این زمینه می‌پردازیم.

۴-۲ تعابیر قیده‌های گواه‌نمایی شایعه‌ای و محمول‌های گواه‌نمایشان

با جملات (۶) و (۷) که به ترتیب حاوی محمول گواه‌نمایی شایعه‌ای و قید گواه‌نمایی شایعه‌ای است بحث را آغاز می‌نماییم:

(۶) می‌گویند برکناری دایی دستور وزیراست (همشهری، ۱۳/۰۲/۹۴).

(۷) گویا تعداد زیادی از نانوایان درخواست آزادی‌نمان را دارند (کیهان، ۱۳/۰۲/۹۴).

به نظر می‌رسد که جمله‌ی (۶) تنها دارای بعد گواه‌نمایی و فاقد بعد وجهی باشد؛ چراکه در آن هیچ‌گونه ارزیابی از احتمال وقوع رخدادی فرضی مشاهده نمی‌شود. اگرچه گزاره بیان شده نسبت به جمله‌ی بدون نشانگر گواه‌نمایی (جمله‌ی اخباری در اصطلاح سنتی) از سطح پایین‌تری از واقعیت برخوردار است. به عبارت دیگر در خود رخداد جای هیچ شکی نیست؛ زیرا که مهم‌ترین نقش یک نشانگر گواه‌نمایی نشان‌دادن شواهدی است که منجر به وقوع رخداد می‌شود. نکته حائز اهمیت در این مثال‌ها این است که به نظر می‌رسد جمله (۶) تنها شامل خوانش استنتاجی باشد در حالی که جمله‌ی (۷) علاوه بر خوانش استنتاجی ظاهراً دارای خوانش شایعه‌ای نیز می‌باشد.^۱ یک دلیل می‌تواند ناخوش‌ساختی جمله‌ی مذکور به‌هنگام بافت‌سازی^۲ آن با جملاتی چون.../ما من/این‌گونه فکر نمی‌کنم باشد که به موجب آن گوینده می‌تواند از آنچه ذکر شده است فاصله بگیرد. دلیل دیگر شاید امکان بکاربردن سؤالاتی چون چه کسی/این مطلب را گفته است؟ باشد. جفت این آزمون‌ها را به نظر نتوان برای جملاتی چون (۷) بکار بست. به بیانی خوانش شایعه‌ای را می‌توان برای جملاتی چون (۶) و نه (۷) قائل شد و چنین خوانشی بدون در نظر گرفتن فرایندهای ذهنی خود گوینده امکان‌ناپذیر است. حال با توجه به تحلیل بالا چنانچه بخواهیم وضعیت و وجهیت معرفتی را برای جملات فوق بسنجیم، شم زبانی افراد مورد مطالعه نشان‌داده است که برای جملاتی چون (۶) قیده‌های ضعیف‌تر

^۱ به عبارتی باید گفت که گویا لزوماً بیانگر شایعه نیست و به نظر در مواردی نیز با توجه به بافت می‌تواند خوانش استنتاجی به‌ویژه از نوع حدسی را به همراه داشته باشد.

^۲ contextualization

معرفتی چون / احتمالاً نسبت به نوع قوی‌تر معرفتی همچون قطعاً مناسب‌تر به نظر می‌رسد و عکس این امر برای جملاتی چون (۷) به نظر می‌رسد برقرار باشد. بر این اساس نمونه‌هایی چون (۶) در مقایسه با (۷) به واقع نزدیک‌ترند و مسأله مشکل‌ساز و خلاف‌انتظار همین است. چگونه است که هر دو جمله خوانش استنتاجی دارد اما میزان واقعیت برای آن‌ها متفاوت است. شاید ادعا شود که بعد شایعه است که منجر به این امر گشته‌است. اما در جواب باید گفت که اگر فرضاً چنین باشد و بعد مضاعف این‌گونه جملات عامل این تفاوت در میزان واقعیت آن‌ها باشد عموماً انتظار می‌رود که شایعه با سطح پایین‌تری در پیوستار واقعیت گره بخورد و این با انتظارات ما سازگار نیست. آنچه در پس تمام این تحلیل‌ها و مشاهدات نمایان می‌شود همچنان همان مسأله‌ی عدم تناظر یک‌به‌یک میان دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی است و بنابراین استقلال در حین تشابه میان دو مقوله است. در ادامه "باید" به-عنوان شاهد دیگر این موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴-۳ خوانش‌های گواه‌نمایی باید و قیده‌ای وجهیت معرفتی

در پیشینه مطالعات وجهیت معمولاً باید *must* را به دلیل معنای گواه‌نمایی‌اش از سایر افعال وجهی جدا می‌کنند (از آن جمله مطالعه‌ی نویتس ۲۰۰۱). به عبارتی در این مطالعات ادعا می‌شود که گوینده این فعل را به علت ارزش گواه‌نمایی آن بکار می‌برد تا اینکه بخواهد اظهارات وجهی خود را بیان سازد. با این حال دی‌هان^۱ (۲۰۰۱: ۸) معتقد است که فعل باید بیان‌کننده شک است و علیرغم حضور بعد گواه‌نمایی در آن علت کاربردش بیان شواهد و گواه نیست و نیز بر این اعتقاد است که گواه‌نمایی تنها منحصر به باید نمی‌شود و افعال وجهی دیگر چون شاید *may* را شامل می‌شود. دیدگاه دی‌هان اگرچه مورد تأیید است اما باید گفت که بعد گواه‌نمایی در باید نسبت به شاید برجسته‌تر است؛ چراکه مطالعاتی چون کورنی^۲ (۲۰۰۷) نشان داده‌اند که باید دستخوش تغییر از وجهیت اجباری به وجهیت گواه‌نمایی شده‌است اما چنین تغییری برای شاید رخ نداده‌است. لازم به ذکر است که باید معمولاً دارای هر دو خوانش استنتاجی و شایعه‌ای است که البته سهم عناصر بافتی را نباید در اینجا نادیده گرفت. از طرفی حضور عباراتی چون بنابر گزارشات... می‌تواند تقویت‌کننده خوانش شایعه‌ای باشد و از طرف دیگر عناصر وجهی چون فکر می‌کنم... به نظر می‌رسد محرکی برای خوانش استنتاجی باشد. (۸) و (۹) به ترتیب نمونه‌هایی از این قبیل‌اند.

۱. De Haan

۲. Cornillie

(۸) بنا بر گزارشات ناتو باید تا پایان مأموریتش در افغانستان بماند (آرمان/امروز، ۹۴/۰۲/۰۵).

(۹) فکرمی‌کنم نظام مصرف دارو باید اصلاح شود (آرمان/امروز، ۹۴/۰۲/۰۸).

حال به وضعیت خوانشی باید زمانی که با یک عنصر وجهی معرفتی من جمله قید وجهی چون/احتمالاً می‌آید، می‌پردازیم. سؤال این است که آیا در چنین مواردی باید عقیده چیف (۱۹۹۴) مبنی بر وجود تنها یک اندیشه در هر واحد نواختی را سرلوحه خود قرار دهیم و بند حاوی این عناصر را تنها دارای یکی از خوانش‌های وجهی و گواه‌نمایی بدانیم و یا اینکه منطقی‌تر آن است که آن‌ها را نماینده دو مقوله‌ی جداگانه ببینیم. مثال (۱۰) بیشتر به بحث حاضر کمک می‌کند:

(۱۰) فکر کنم بعدی احتمالاً اورانگوتان باید باشه (فرهنگ/انقلاب/اسلامی، ۹۴/۰۲/۱۳).

به پیروی از چیف می‌توان دو خوانش را برای فعل باید در جمله فوق ارائه کرد. چنانچه فرض شود که جمله تنها دارای خوانش وجهی باشد؛ بنابراین فعل باید را می‌بایست دارای خوانش وجهی بدانیم؛ به عبارتی باید چنین قائل شد که معنای وجهی/احتمالاً و عبارت وجهی فکرمی‌کنم بر معنای باید تأثیر کرده‌است و باعث شده‌است که خوانش آن از یک خوانش استنتاجی به یک اظهار معرفتی بدل شود. در صورتی که گواه‌نمایی تنها خوانش جمله‌ی مذکور باشد، استنتاج خوانشی است که باید برای فعل باید لحاظ کرد که معنای وجهی قید/احتمالاً و نیز عبارت وجهی فکرمی‌کنم را به حاشیه می‌برد. به نظر می‌رسد که هیچیک از دو تحلیل فوق را نتوان پذیرفت. از یک سو تصور اینکه باید صرفاً به دلیل تأثیر پذیرفتن از عناصر وجهی جمله کاملاً خوانش استنتاجی خود را از دست بدهد دور از انتظار است. از سوی دیگر مشخص نیست که چگونه عبارت وجهی فکرمی‌کنم با از دست دادن معنای وجهی خود می‌تواند دیگر حکم یک محرک با معنای وجهی باشد! بنابراین شاید تحلیل ترکیبی در ارتباط با پرسش مطرح‌شده منطقی‌تر به نظر برسد. یعنی با توجه به اینکه بافت جمله پیرامون زنی است که به منظور شهرت اسم عجیبی را برای خودش انتخاب کرده- است و قصد دارد اسم دیگری را نیز انتخاب کند، نظر مخاطب در مورد اسم بعدی وی حاوی هر دو خوانش وجهی معرفتی و گواه‌نمایی است. کاربرد باید توسط گوینده نتیجه‌ی فرآیند استنتاجی اوست همچنان که او دلیل خود را نیز مبنی بر این استنتاج در بند بعدی صراحتاً عنوان کرده است و با بکار بستن عبارت و قید وجهی نظر خود را در مورد میزان احتمال این امر بیان می‌کند. نتیجتاً این مثال نه تنها حاکی از آن است که برخلاف نظر چیف می‌توان دو اندیشه را در یک بند آورد بلکه نیز نشان می‌دهد که آن‌ها عناصر متمایزی هستند. باید

عبارتی گواه‌نمایی است که دلایل گوینده را برای پنداشتش نمایان می‌سازد و عبارت و قید وجهی فرض وی را به لحاظ میزان احتمال ارزیابی می‌کند. پیش از به پایان رساندن این بحث خالی از لطف نیست که به کاربرد قیده‌های معرفتی با فعل کمکی شاید نیز اشاره شود. (۱۱) نمونه‌ای از این موارد است:

(۱۱) حتماً شاید علت دیر اومدن، اینه که زیر سرت بلند شده (خبرآنلاین، ۲۴/۰۲/۹۴).

در اولین نگاه تناقضی در جمله ممکن است به چشم خورد که احتمالاً ناشی از این امر است که حتماً و شاید هر دو عباراتی معرفتی تلقی شوند و چون یکی درجه قوی و دیگری ضعیف است؛ باهم‌آیی آن دو به‌طور هم‌زمان منجر به این تناقض شده باشد و حتی شاید طنزآمیز به نظر آید. اما با بررسی دقیق‌تر میزانی از گواه‌نمایی هرچند کمتر از باید در فعل کمکی شاید قابل مشاهده است که در قید حتماً یافت نمی‌شود. بنابراین گوینده با بکار بستن فعل شاید سعی می‌کند تا استنتاج و دلیل خود را برای دیر آمدن مخاطب عنوان کند و قید حتماً را بکار می‌برد تا میزان ارزیابی خود را از احتمال اینکه دلیل رخداد نتیجه‌ی فرآیند ذهنی وی باشد، نشان دهد. بنابراین، این جمله فاقد تناقض است و شاهده‌ی دیگر بر تمایز دو مقوله گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی و قیده‌های آن‌هاست. بخش ۴-۴ به اصل ترتیبی پیشنهادی دستور نقش و ارجاع ناظر بر زیرمقوله‌های قیدی وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی به عنوان شاهد دیگر در تمایز مورد تاکید مقاله حاضر اختصاص دارد.

۴-۴ دستور نقش و ارجاع و اصل ترتیب ناظر بر قیده‌ها

همان‌گونه که در بخش (۳) اشاره گردید، در دستور نقش و ارجاع ادعا شده است که اصل ترتیبی بر عملگرها یا همان عناصر نقشی حاکم است و این اصل را نیز می‌توان به قیده‌های متناظر با عملگرهای در نظر گرفته شده در این نظریه بسط داد. چنانکه در فرافکن عملگرها نشان داده شد، دو مقوله‌ی وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی با عملگرهای مجزایی نمایش داده - می‌شوند و بنابراین قیده‌های متناظر با آن‌ها نیز زیرمقوله‌هایی جداگانه در این دستور در نظر گرفته شده‌اند. از این رو اگر بتوان داده‌هایی را جست که در آن اصل ترتیب بر قیده‌های مربوط برقرار باشد؛ آنگاه می‌توان ادعا کرد که دو مقوله‌ی وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی علیرغم تشابه مقوله‌هایی متمایزند و قیده‌های مرتبط با آن‌ها نیز زیرمقوله‌های قیدی متمایزی را تشکیل می‌دهند. (۱۲) نمونه‌ای از این موارد است:

(۱۲) الف. ظاهراً دختران نازاً احتمالاً در معرض اضطراب قرار دارند (اخبارگاه نیوز، ۳/۱۱/۹۳).

ب. ؟ احتمالاً دختران نازاً ظاهراً در معرض اضطراب قرار دارند.

در (۱۲ الف) دو قید گواه‌نمایی ظاهراً و وجهیت معرفتی احتمالاً در یک بند آمده‌است و آن‌گونه که در دستور نقش و ارجاع پیش‌بینی شده‌است، قید گواه‌نمایی بر قید وجهیت معرفتی گستره دارد و در فاصله دورتری نسبت به محمول جمله ظاهر شده است. به هم زدن این ترتیب چنان که در (۱۲ ب) مشاهده می‌شود از خوش‌ساختی پایین‌تری با تکیه بر شم زبانی گویشوران فارسی برخوردار است. بنابراین می‌توان با وجود چنین مثال‌هایی نتیجه بر اصل ترتیب پیشنهادی در دستور نقش و ارجاع برای دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی صحه گذاشت و قائل به دو زیرمقوله‌ی قیدی متناظر با آنها شد. در ادامه مثال‌های بیشتری در تأیید این موضوع آورده شده‌است که کاهش خوش‌ساختی جمله در صورت بهم ریختن ترتیب مورد انتظار مؤید ترتیب قید گواه‌نمایی < قید وجهیت معرفتی است:

(۱۳) الف. ظاهراً سفر استقلال به امریکا قطعاً لغو است (خبر لایو، ۳/۰۳/۹۴).

؟ ب. قطعاً سفر استقلال به امریکا ظاهراً لغو است.

(۱۴) الف. انگار دستگاه شنود احتمالاً کار گذاشتن (مکالمات روزمره).

؟ ب. احتمالاً دستگاه شنود انگار کار گذاشتن.

(۱۵) الف. انگار حتماً حکمتی در کار است (مکالمات روزمره).

؟ ب. حتماً انگار حکمتی در کار است.^۱

(۱۶) الف. گویا رئیس احتمالاً با برکناری زارعیان مخالف است (مشرق، ۴/۰۳/۹۴).

؟ ب. احتمالاً رئیس گویا با برکناری زارعیان مخالف است.

(۱۷) الف. گویا این هواپیما حتماً برای سوخت‌گیری فرود آمده‌است (خبر فردا، ۴/۰۳/۹۳).

؟ ب. حتماً این هواپیما گویا برای سوخت‌گیری فرود آمده‌است.

همان‌طور که از نمونه‌ها برمی‌آید در ترتیب جمله، خوش‌ساخت‌تر آن است که قید گواه‌نمایی قبل از قید وجهیت معرفتی ظاهر شود و حضور ترتیب نشانگر این است که ما با دو زیرمقوله سروکار داریم که هریک نقش منحصر به فردی را در قبال محمول ایفا می‌کند.

۵- تبیین

به نظر می‌رسد که ریشه ابهامات پیرامون دو مقوله گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی و به تبع آن قیده‌های متناظر در این مسأله نهفته باشد که رجوع به آن دانش ذهنی که منشأ تولید گزاره- هاست غالباً نوعی ارزیابی آن تلقی می‌شود. در مطالعاتی که در زمینه وجهیت انجام شده -

^۱. لازم به ذکر است که مسأله حضور ترتیب و چینش قیدها در چنین جملاتی با اختلاف نظر همراه بوده‌است؛ اما اکثریت آرا به وجود ترتیب و آن هم ترتیب مورد انتظار رأی داده‌اند.

است معمولاً پیوستاری برای آن در نظر گرفته شده است و برش‌هایی که اغلب بر این پیوستار زده شده است میان وجهیت معرفتی قوی و ضعیف سیر می‌کند. معمول این است که از یک سو استنتاج‌های قوی را با ارزیابی‌های معرفتی قوی و از سوی دیگر شایعات را با نوع ضعیف‌تر وجهیت معرفتی پیوند می‌زنند اما مشکل اینجاست که با توجه به شواهد ارائه شده چنین برش‌های قاطعی را نمی‌توان بر مقوله‌ی گواه‌نمایی فرافکنی کرد. شاید علت اینکه باید را قوی‌تر از شاید دانسته‌اند این باشد که باید اطمینان‌پذیری بالاتری نسبت به شاید دارد. باید گفت که اطمینان‌پذیری در مفهوم علمی به معنای قابل‌اعتماد بودن نیست بلکه معنای تکرارپذیری و یا ثبات در نتایج است. به عبارتی یک مقیاس زمانی اطمینان‌پذیر است که در مجموعه یکسانی از داده‌ها پی‌درپی نتایج یکسانی را به بار آورد. اطمینان‌پذیری برای شیوه‌های مختلف کسب اطلاع به عبارتی انواع گواه‌نمایی بکار بسته می‌شود. لیکن فهرست کردن انواع کسب اطلاع از عقاید گرفته تا شایعات را نباید به موازات و در تناظر یک‌به‌یک با سطوح اطمینان‌پذیری قرارداد. به عبارت دیگر، هیچ دلیلی مبنی بر پیوند عقاید با اطمینان‌پذیری بالا و شایعات با اطمینان‌پذیری پایین وجود ندارد. اطمینان‌پذیری را می‌بایست بر اساس وضعیت اشتراک گواه و شواهد موجود تعیین کرد. منابع مختلفی برای شواهد می‌توان لحاظ کرد. گاه منبع اطلاع تنها گوینده است. برخی اوقات نیز گوینده به همراه دیگر مشارکین کلامی منبع اطلاع را تشکیل می‌دهد. همچنین در مواردی انحصاراً دیگران به غیر گوینده منبع اطلاع‌اند. از این‌رو چنانچه گوینده منبع اطلاع را با دیگران به اشتراک گذارد، اطلاع مربوطه اطمینان‌پذیرتر است. در دیگر موارد اطمینان‌پذیری متزلزل است و ثباتی در آن مشاهده نمی‌شود. نهایتاً وضعیت گواه است که به تمایز میان گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی کمک می‌کند که اگر وضعیت گواه از گوینده به غیر و یا از غیر به گوینده قابل‌تغییر باشد در آن صورت عبارت مورد نظر از نوع گواه‌نمایی است. بنابراین سطوح مختلف اطمینان‌پذیری را نباید در رابطه‌ی تناظر یک به یک با درجات مختلف اظهارات وجهیتی معرفتی قرارداد.

۶- نتیجه

در این نوشتار سعی بر آن بود تا شواهدی در تمایز مقوله‌های گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی و بر اساس رفتار قیده‌های مختلف بدست داده شود. بنابراین پس از ارائه مفاهیم اساسی حوزه گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی به مرور ارتباط این دو مقوله در مطالعات صورت‌گرفته پرداختیم و دیدیم که رابطه‌ی آن‌ها نه از نوع شمول و نه به شکل همپوشانی است؛ زیرا که کمیت و کیفیت گواه‌ها الزاماً با درجات ارزیابی معرفتی همبستگی یک به یک ندارند.

بنابراین استنتاج‌ها با درجات قوی‌تر وجهیت معرفتی و شایعات با درجات ضعیف‌تر گره نخورده‌اند. همچنین در بندهایی که حاوی فعل باید و قیده‌های وجهیت معرفتی هستند، دو مقوله‌ی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی هر یک در جای خود ایفای نقش می‌کنند و در دستور نقش و ارجاع اصل ترتیب حاکم بر عملگرها و قیده‌های متناظر همسو با این تمایز و قابل تأیید با داده‌های مربوطه است. نهایتاً به نظر می‌رسد که ریشه ابهامات این دو مقوله و قیده‌های آن‌ها را باید در مفهوم اطمینان‌پذیری و عدم امکان برش‌های قاطع برای آن یافت. نتیجه اینکه دو مقوله‌ی وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی مقوله‌های متمایز و قیده‌های آن‌ها زیرمقوله‌های مجزا به‌شمار می‌روند و شباهت‌های آن‌ها نباید ما را گمراه سازد و باعث شود آن‌ها را مقوله‌هایی همسان بپنداریم.

منابع

- امیدواری، آرزو و ارسلان گلغام (زیر چاپ). بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده شناختی، *جستارهای زبانی*، مقالات آماده انتشار.
- رحیمیان، جلال (۱۳۷۸). وجه فعل در فارسی امروز، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، س ۲، ش ۱۴: ۴۱-۵۲.
- رضایی، والی (۱۳۹۳). گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز، *پژوهش‌های زبانی*، س ۵، ش ۱: ۲۱-۴۰.
- عموزاده مهدیرجی، محمد و جلال رحیمیان (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت، *پژوهش‌های زبانی*، س ۴، ش ۱: ۲۱-۴۰.
- عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۹۱). بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی، *پژوهش‌های زبانی*، س ۳، ش ۱: ۵۳-۷۶.
- عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۸۹). ابعاد معناشناختی «باید» در زبان فارسی، *پژوهش‌های زبانی*، س ۳، ش ۱: ۵۷-۷۸.
- Auwers, J. v. & V. A. Plungian. 1998. "Modality's semantic map." *Linguistic Typology* 2: 79-124.
- Chafe, W. L., & Nichols, J. 1986. *Evidentiality: The linguistic coding of epistemology*. Norwood, N.J: Ablex Pub. Corp.
- Cornillie, B. 2007. *Evidentiality and epistemic modality in Spanish (smi) auxiliaries: A cognitive-functional approach* (Application of cognitive Linguistics series 5). Berlin: Mouton de Gruyter.
- De Haan, F. 2001. The relation between modality and evidentiality. *Linguistische Berichte*, 9: 201-16.
- Givón, T. 1982. Evidentiality and epistemic Space. *Studies in Language* 6: 23-49.
- Nichols (eds), C. W. 1986. *Evidentiality: The Linguistic coding of epistemology* (Advances in discourse processes 20). Norwood: Ablex.

- Nuyts, J. 2001b. Epistemic modality, language, and conceptualization: A cognitiv-pragmatic perspective. amsterdam: Benjamins.
- Palmer, F. R. 1986. Mood and modality. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____ 1990. Modality and the English modals. Cambridge: Cambridge University Press.
- Squartini, M. 2008. "Lexical vs. grammatical evidentiality in French and Italian." *Linguistics* 46.5: 917-947.
- Tavangar, M. & M. Amouzadeh, 2006. Deictic projection: An inquiry into the future-oriented past tense in Persian. *studies linguistica*, 60(1):97-120.
- _____ 2009. Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences*, vo.31:345-361.
- Van Valin, J. R. 2005. *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge and New York : Cambridge University Press.
- Willet, T. 1988. A cross-linguistic survey of the grammaticalization of evidentiality. *Studies in Language* 12: 51-97.